

مریم حسین زاده

فضایی

باش

باش

من باش و ببین

سطری دریده دفتر سینه‌ام

سیاه چاله‌ای متولد

در مرکز کهکشان انگشت اشاره‌ات

پیچ

پیچ

بپیچ و ببین

در مارپیچ راه شیری دستانت غرق می‌شوم

و اگر هزار سال نوری

سیاره‌ام تا بخورد

باز هرشب

با وحشت انبوه کلماتی می‌خواهم

که صبح از کنار جمله‌های بی‌سر برخیزم

و سپید چاله‌ای

از پهلوی چپم بخار دهانت را

به ناسزایی بشکافد.

خبر

خالی تر ازین نمی شود
صدای کوبه‌ی در
وقتی خبر تشییع می شود
روی خطوط موازی دست‌ها مان
وخم می کند پاهامان
تا صدای شعر بیچد
در گودال کاغذی
که با خون سیاه نوشته
این جا آسمان است
نه زمین.

تابستان ۸۸